



عراقی حمام را لایق
 پذیرایی از حوران دانسته و
 مکان شیطان را تنها
 گلخن سیاه می‌داند، اما به بیان
 مولانا حمام هم می‌تواند جای
 پریان باشد و هم دیوان و این
 بستگی به شخص دارد که
 خوی دیوی را فزونی دهد یا
 خوی انسانی

سنایی در مدح قاضی ابوالفتح برکات بن مبارک از نقش در حمام بهره می‌جوید:

در گرمابه پر از صورت زیباست ولیک
 قوت ناطقه باید که بگوید صورش
 یعنی آن که مدح این نقش‌های بی جان را زبانی لازم است، چه اینها
 جز صورتی بیش نیستند.

سعدی نیز نقش در حمام را به خاطر زیبایی‌اش نمی‌سراید بلکه
 بی‌هودگی آن را در نظر دارد:

نه صورتیست مزخرف عبادت سعدی
 چنانکه بر در حمام می‌کند نقاش
 همچنان که گفتیم بیشترین استفاده را مولانا از نقش حمام می‌برد. در
 جایی او توجه به نقش را رد می‌کند و بر توجه به نقاش تأکید می‌کند.

دلا نقاش را بنگر چه بینی نقش گرمابه
 مه و خورشید را بنگر چه گردی گرد مه پاره
 با این بیت می‌توان دریافت این نقش را علاوه بر در، بر دیوار بینه یا
 جامه کن هم نقش می‌کردند:

چو در گرمابه‌ی عشقش حجابی نیست جانها را
 نیم من نقش گرمابه چرا در جامه کن باشم
 مولانا همه‌ی عالم را ناچیز چون نقش در گرمابه می‌داند:
 دیدم همه عالم را نقش در گرمابه

ای برده تو دستارم هم سوی تو دست آرم
 از این بیت می‌توان به نوع تصاویر منقوش در گرمابه‌ها پی برد که شاید
 چهره‌های زنان زیبا باشد و تصاویری از مه رویان:
 زنده ندیدی که تا مرده نماید ترا
 چند کشی در کنار صورت گرمابه را

حمام: پریان و دیوان

در لابلای افکار و عقاید فولکلور، ردیابی از وجود دیو و پری درون حمام
 می‌توان جست. در قصه‌های شبانه‌ی (بی‌بی) در شب‌های بلند زمستان، جن

و پری‌هایی که درون حمام به رقص و پایکوبی شبانه مشغول بودند، ترس
 در دل بچه‌ها می‌افکندند. دهخدا در امثال و حکم می‌گوید:
 برحسب نظر عامه، طایفه‌ی جن در تاریکی شب به حمام‌ها و
 سرچشمه‌ها و بیشه‌ها و جنگل گردآیند.

مولانا می‌سراید:
 پرشده بانگ و نعره صحن گرمابه زیشان
 کز هیاهوی و غلغل غره محشر آید
 انوری نیز بر این باور بوده است، اما او با دیدن پیروی به جای دیو، زمانه
 را به کام خویش می‌بیند:
 گرمابه به کام انوری بود امروز
 کانجا به صنمی چو مشتری بود امروز
 گویند به گرمابه همین دیو بود

ما دیو ندیدیم پری بود امروز
 عراقی، حمام را لایق پذیرایی از حوران می‌داند و مکان شیطان را
 تنها گلخن سیاه می‌داند:

حمام

○ الهه رضایی، مهدی باتقوا

ادبیات منظوم ایران

نگارندگان این مقاله، قصد دارند به دور از، مطالب موجود در خصوص حمام‌ها ابیاتی را که به نوعی به عنوان مقاله مربوط است گردآوری کرده، از آنها پلی بسازیم که ما را به سمت خصوصیات گرمابه‌های قدیم رهنمون سازد. از بین شاعران، آنهایی را که خود صاحب سبک هستند برگزیده‌ایم تا از تکرار مکررات تا حد امکان خودداری شده باشد.

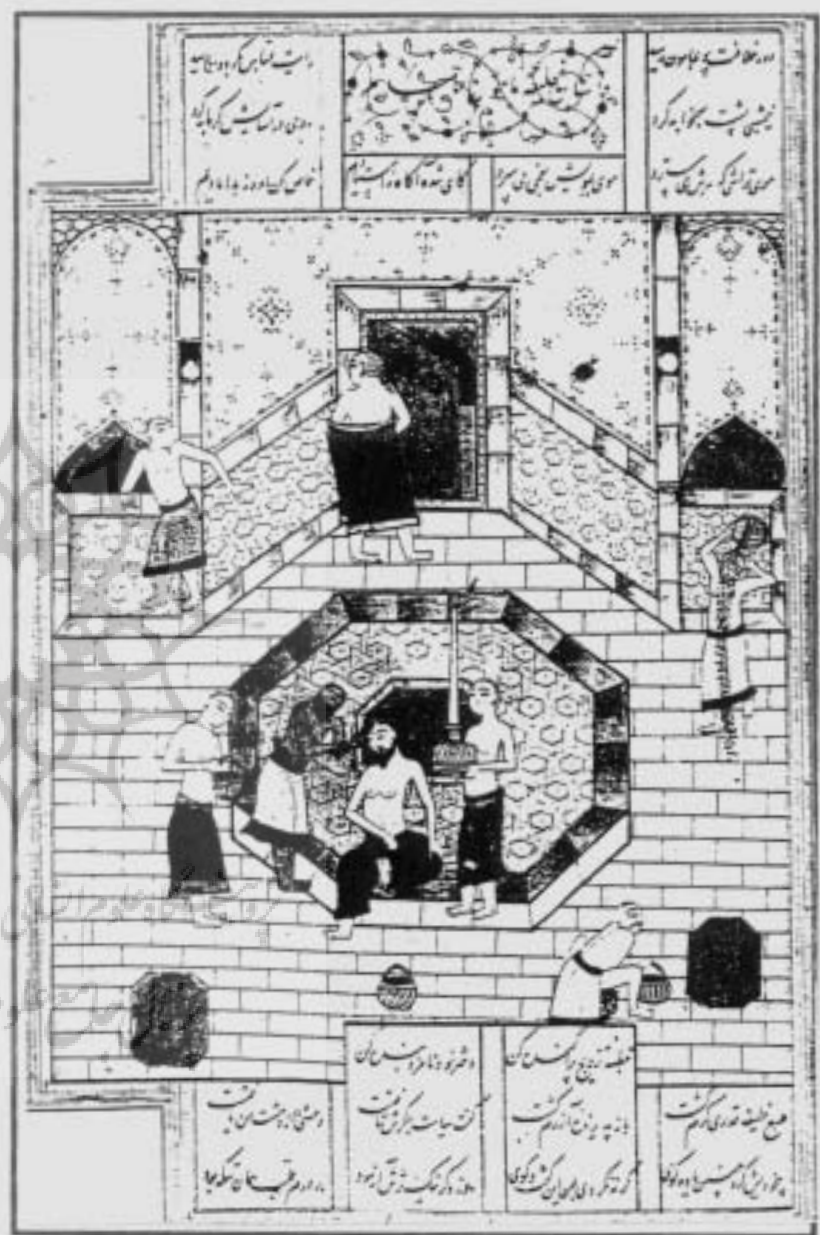
نگاه کلی

با نگاهی کلی به اشعاری که در خصوص حمام سروده شده از جمله اشعار اوحدی، ناصر خسرو، نظامی، فرخی، پروین اعتصامی و دیگران؛ به این مسئله پی خواهیم برد که شاعران بیشتر به کل معنای حمام توجه کرده؛ ظرایف آن را اعم از وسایل، اجزا و کاربرد آنها از نظر دور داشته‌اند. جز مواردی نادر، که به شرح مآقع حمام کردن افراد - در شعری از مولانا و اوحدی مراغه‌ای - پرداخته شده است، موردی یافت نمی‌شود که ریزه کاری‌ها را بیان کند. شاعران اهدافی عالی‌تر از سرودن گزارش گونه از وضع حمام‌های قدیم داشته‌اند و این دلیلی است که در جواب جستجوی خویش از جزئیات حمام در اشعارشان یافتیم. با این وجود می‌توان با استعانت از بریده ابیاتی که در لابلای دیوان‌ها و کتاب‌هایشان یافت شد، تصویری کلی از حمام را در روزگار قدیم یافت. مهم نگاهی است که هر شاعر به فراخور نیت و قلم خویش بر این مقوله داشته است. چرا که گلخن از دید مولانا با گلخن از دید سنائی تفاوت می‌کند و آن چه اوحدی در نقش بینه می‌بیند با نقش حمامی که سعدی در نظر دارد متفاوت است. حمام گاه مکانی است دنیایی و گاه دینی. گاه شاعر از آن مسیری مادی را صورت می‌بندد و گاه مسیری معنوی را در سرودن خویش از این مکان در ذهن دارد. هر چه هست خالی از لطف نیست.

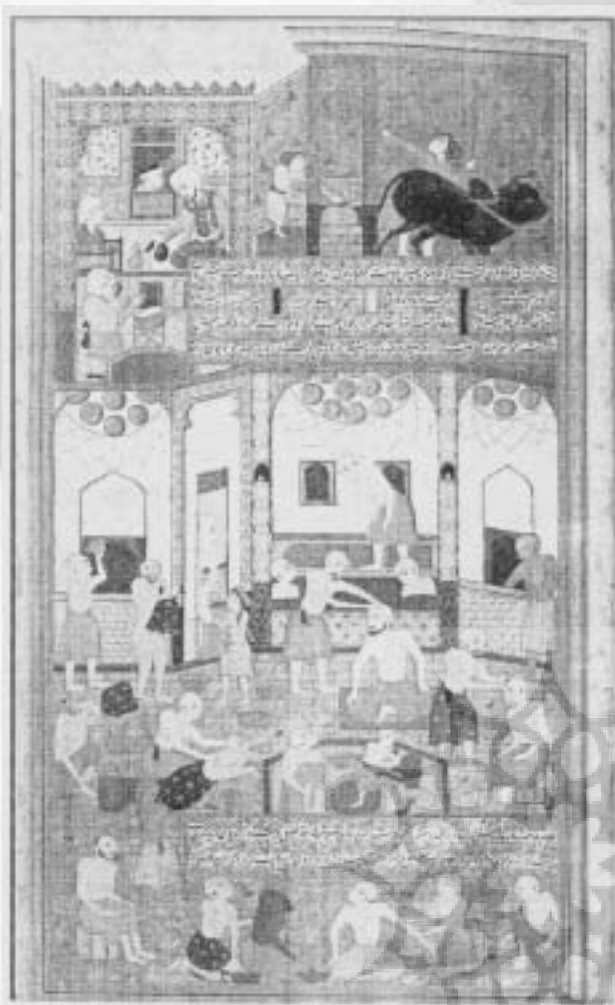
نقش حمام

بر طبق اشعار گلچین شده از گلستان دیوان و کتاب‌های شاعران، این مسئله روشن می‌شود که در بینه یا رخت کن حمام‌های قدیم، نقاشانی چیره دست، نقوشی را بر پیکره‌ی دیوارها خلق می‌کردند تا به زیبایی هر چه بیشتر آن بیفزایند. اصولاً نقاشی دیواری، روی دیوار کاخ‌ها، مساجد، کلیساها، تکیه‌ها، و مراکز معتبر صورت می‌گرفت. با توجه به این موضوع می‌توان به اهمیت حمام در نزد ایرانیان پی برد. این نقوش، یا تصاویری از جنگ‌های اسطوره‌ای شاهنامه بود یا نقش پریان و پیکره‌های زنان زیباروی. این نقوش از دریچه‌ی روح، یعنی چشم وارد می‌شد و نگریستن به آن زمان انتظار اشخاص را برای خشک شدن بدن‌هایشان کوتاه می‌کرد. البته این نقوش را تنها بر دیوار نمی‌شد یافت، بلکه بر در گرمابه نیز نقوشی می‌آفریدند که آنها نیز زیبا بودند. مولانا بیشترین استفاده را از نقش حمام برده است و بعضی دیگر نیز به آن اشاراتی داشته‌اند.

اولین برداشتی که به آن نقش‌ها می‌شد، بیش از آن که به زیبایی آنها توجه شود، به بی‌جان و متعاقب آن به بی‌اهمیتی آنها بود. چرا که نقش حمام جدای از زیبایی بی‌جان بود و بی‌تکان، همچو دنیا که ظاهری آراسته دارد ولی باطنی ناشسته و آلوده.



با رجوع به ادبیات هر قوم، الگوی زندگی مردم آن قوم را می‌توان ترسیم کرد. هر ورق از اجتماع می‌تواند دفتری برای نگارش سظوری منظوم یا مثنوی باشد. هر چه شاعر یا نویسنده، فاصله‌اش را از اعتقادات و تعلقات مردمش دورتر کند، مقبولیت و محبوبیت خویش را نیز از اذهان، دورتر می‌کند. توسل ادیبان به زندگی روزمره و بهره‌گیری از این روزمرگی، در جهت رسیدن به اهداف متفاوتی که در ذهن داشتند، ایشان را بر آن داشته تا چشم خویش را از «حمام» که یکی از مهم‌ترین اماکن در ذهن و زندگی مردم است، دور ندارند.



اندر آن حمام پر می کرد طشت
و این ابیات را در داستان توبه نصوح عنوان کرده است. اوحدی نیز شغل
دلاکان را چنین بیان می کند:

بر سر من آب می کردند و من گفتم رها کن
تا به آب دیده خود پیش او غسلی برآرم

در بیان است که پول حمامی را ندادن نوعی معصیت است و مرسوم
بوده است که در ایام قدیم، سیم حمامی یا گرمابه دار را به موقع و اکثراً در
پایان استحمام پرداخت می کردند. چنان که انوری در دیوان خود سرایید:

سیم گرمابه نداری به زنج باد مسنج
نان یک ماهه نداری به لگد آب مسای

در روایت است که فردوسی چون از بارگاه غزنوی بازگشت و به جای
دریافت شصت هزار سکه طلا، عهد وفا نشده دید و شصت هزار سکه نقره
گرفت، به حمام رفت و قسمی از این پول را به دلاک و مابقی را به حمامی
داد.

حمام و ضرب المثل

ضرب المثل یکی از خودمانی ترین ابراز برای عقیده و محکم کردن
نظریه هر فرد نسبت به موضوعی خاص است. این ضرب المثل ها گاه از
لابلای ابیات بر می خیزد و مکان خویش را در ذهن و زبان مردم عامه باز
می کند. در خصوص حمام نیز گاه و بیگاه ضرب المثل هایی به چشم
می خورد که با استفاده از کتاب ارزنده ای امثال و حکم دهخدا که ابتدا به شرح
مثل هایی که زبان شعری ندارند پرداخته شده و سپس به آوردن ابیات
معروف شاعران که ضرب المثل شده اند، اقدام می شود.

مثل رستم در حمام: صورتی بی معنی، نقشی غیر کاربردی و به درد
نخور.

پیل در گرمابه: همان معنی رستم در حمام را با خود به یدک می کشد.
مثل حمامی ها: کسانی که بی شرم اند و نان مردم را به قولی آجر
می کنند.

مثل حمام: مکانی گرم و بدن ساز یا جامه ای گرم و خوش.
حمام داشتیم، بچه ها خوردند: کنایه از بی خبری از موضوعی ولی اظهار
نکردن آن بی خبری.

حمام بی عرق نمی شود: مراد از آن گرفتن رشوه است برای انجام
کاری.

حمام جای خربستن نیست: هر مکانی حرمت خویش را دارد.
حمامی به حمامی می رسد، صندوق می بوسد: احترام به هم نوع را
می رساند.

صابون به پای کسی مالیدن: فریفتن شخص.
دلاکی را با سر من یاد می گیرد: خود مطلب گویاست.
صابونش به تن همه خورده: همه کس را فریفته.

دلاک ها چو بیکار مانند سر یکدیگر تراشند: خود مطلب گویاست.
چنان که گفتیم برخی از ابیات به خاطر حلاوت آنها در زبان عامه بدل
به مثل شده اند که در ذیل با آوردن آنها این مبحث را پایان خواهیم داد.

آن یکی پرسید اشتر را که هی
از کجا می آیی ای فرخنده پی
گفت از حمام گرم کوی تو
گفت خود پیداست از زانوی تو

سنایی گوید:
گلشن گلخن شود چون به ستیزه کنند
در یک خانه دو تن دعوی کدبانویی

سعدی:

جامح هفت چیز در یک روز
عجبست ار نمیرد آن دابه
سیربیریان و جوز و ماهی و ماست
تخم مرغ و جماع و گرمابه
ناشناس:
هر که دارد امانتی موجود
بسپارد به من به وقت ورود
نسپارد اگر شود مفقود
بنده مسئول آن نخواهم بود.
امیدی درخصوص مثل معروف حمام زنانه سرایید:
خلوت سرای دوست چو گرمابه زنان
پر قال و قیل و لوله و پرصداست
قا آنی نیز از حمام زنانه چنین بهره جسته است:
از شوق مدیح تو چو حمام زنان
مغز سرم از غلغله جوش معانی
مرحوم ادیب به زیبایی سرایید:
جانم از تن چو تن زجان شده کاهان
صابون از جامه کاست جامه ز صابون

پذیرفته‌اند.

عراقی در عشاق نامه خویش تعبیری
استعاری از گلخن می‌کند و در ضمن سرودن این
بیت یکی از مشاغل را بیان می‌کند:

گوش کن سر این فسانه زمن

گلخنی جان توست و گلخن تن

گرچه در جان توست کان علوم

در تنت هست گلخنی ز ظلوم

عطار از این شغل به عنوان شغلی دون
استفاده می‌کند. البته با توجه به خصوصیات عطار
می‌توان گفت که وی انسان‌های دون را که از
رموز عشق الهی آگاهی ندارند، همانند گلخنی
می‌داند:

آنکه سزاوار در گلخن است

در حرم شاه سزاوار نیست

البته در بیتی دیگر بیان می‌دارد که این
جماعت گلخنی، افرادی مفلس بودند و درآمد
زیادی از این کار عایدشان نمی‌شده است. البته
ظاهر سیاه را هم باید به مفلس بودن ایشان
اضافه نمود:

گلخنی مفلس ناشسته روی

مرد سرپرده اسرار نیست

خلوص عطار چنان است که گرچه گلخنی را
شایسته‌ی حرم شاه نمی‌داند اما این گونه نیست
که خود را بالاتر از او بداند بلکه اظهار عجز و
فروتنی عطار را می‌توان در بیت زیر شاهد بود:

ره به گلخن نمی‌دهند مرا

وین عجب عزم بارگاه کنم؟

مولانا در بیتی به دو شغل دیگر نیز اشاره
می‌کند. او وسیله‌ی سوخت حمام را سرگین
معرفی می‌کند:

اغنیاء ماننده سرگین کشان

بهر آتش کرد آن گرمابه بان

همچون عطار، مولانا نیز به ظاهر کارگران حمام اشاره‌ای دارد و علت
سپاهی چهره‌ی آنان را غبلو و دخان معرفی می‌کند.

هرکه در حمام شد سیمای او

هست پیدا بر رخ زیبای او

تونیان را نیز سیما آشکار

از لباس و از دخان و از غبار

آن که در تون زاد و پاکی را ندید

بوی مشک آرد برو رنجی پدید

از این بیت آخر می‌توان استنباط کرد که چون در قدیم مشاغل نیز از پدر
به پسر ارث می‌ماند، این شغل نیز خانوادگی بوده است. مولانا در مثنوی
معنوی روی شغل دیگری انگشت می‌نهد و آن دلاکی است. البته مرسوم
بوده که دلاکان، هم شغل خویش را در حمام داشته؛ هم در غسلخانه به
شستن مردگان مشغول بودند:

او به حمام زنان دلاک بود

در دغا و حيله بس چالاک بود

و کار دلاک این بود:



دلی تا باشد اصطبل ستور و گلخن شیطان

نیابد از مشام جان نسیم روح ریحانی

اما مولانا کمی محتاطتر با این مسئله برخورد و اعلام می‌کند که حمام
هم می‌تواند جای پربان باشد و هم دیوان و این بستگی به شخص دارد که
خوی دیوی را فزونی دهد یا خوی انسانی:

این گرمابه که خانه‌ی دیوان است

خلوت و آرام‌گه شیطان است

در وی پری ای پری رخی پنهان است

پس کفر یقین کمین‌گه ایمان است

البته می‌توان به علت واهی بودن این عقیده، حضور کمزنگ وجود دیو
و پری حمام را در شعر شاعران توجیه کرد. زیرا که شاعران عهد قدیم همگی
دارای تخصص‌های علمی و نظری در سطوح عالی بودند و کمتر به این گونه
موارد که توجیه علمی ندارد توجه می‌کردند.

حمام و مشاغل

حمام نیز مانند دیگر مکان‌ها، اشخاصی را برای راه اندازی و نگهداری
نیاز دارد. در حمام‌های قدیم کارهایی نظیر آوردن هیزم، دلاکی، گرمابه بانی،
گلخنی و... نیاز بود که در شعر شاعران نیز به گونه‌های ذیل تصویر و تعبیر